

آنچه کاسترو گفت و آنچه روی داد

دلایل آشکار

تحولات چپ و انقلابی

در امریکای لاتین

ا.م. شیزلی

روزنامه سووتسکایا راسیا چاپ مسکو، در شماره ۱۱ ماه مه ۲۰۰۷ خود بخش هائی از سخنرانی مکتوب فیدل کاسترو رهبر کوبا، در اجلاس بین المللی محیط زیست در کوبا را، بار دیگر منتشر کرده است. ظاهراً هدف از این باز انتشار، آن بخش از دیدگاه های کاسترو درباره امریکای لاتین است که امروز به هسته انفجاری تحولات متمایل به چپ و انقلابی در این منطقه انجامیده است. این سخنرانی را از نشریه یاد شده "ا. م. شیزلی" به فارسی برگردانده است و ما آن بخش مرکزی را از این سخنرانی برگرفته و منتشر می کنیم که هسته انفجاری تحولات انقلابی در امریکای لاتین است.

من نمی توانم همچون یک اقتصاددان و یا یک دانشمند حرف بزنم. من به عنوان یک سیاستمدار، می خواهم با ارائه دلایل محکم، توجه اقتصاددانان و دانشمندان را به این یا موضوع جلب کنم. من سعی می کنم، دلایل آنهایی را که در این زمینه اظهار نظر می کنند درک کنم. مجموعاً بیست و دو سال پیش، ما در هاوانا دیدارهای زیادی با سیاستمداران، رهبران اتحادیه های کارگری، دهقانی، دانشجویی که به نمایندگی از طرف آنها به کشور آمده بودند، داشتیم. به عقیده همه آنها، انباشته شدن بدهی های خارجی کشورهای امریکای لاتین در سال ۱۹۸۵، بزرگترین مشکل آن زمان بود. مبلغ این بدهی ها بالغ بر ۳۵۰ میلیارد دلار بود. و آن وقتها قدرت خرید دلار، بسیار بیشتر از امروز بود.

ما همان وقت، اسناد آن دیدارها را به استثنای مواردی که ممکن بود برای برخی ها توهین آمیز باشد، به همه دولت های جهان فرستادیم. در آن دوره، بازارها لبریز از دلارهای نفتی بود و کنوپراسیونهای بانکی عظیم فراملیتی عملاً خواستار موافقت دولتها با دریافت قرض های سنگین بودند. نمی توان چیزی گفت که شخص مسئول امور اقتصادی، بدون مشورت با کسی باید مسئولیت آن را می پذیرفت.

آن دوره، خشن ترین و خونخوارترین رژیم های وابسته به امپریالیسم در منطقه حاکم بودند. مبالغ هنگفتی صرف خرید تسلیحات، اجناس لوکس و وسایل مصرفی شد. در نتیجه میزان قرض ها به رقم ۸۰۰ میلیارد دلار افزایش یافت و این، به فاجعه ای منجر شد، که اینک، تعداد جمعیتی را که تا کنون به دوبرابر آن وقت رسیده، باضافه مردمی که محکوم به زندگی فقیرانه شده اند، تهدید می کند. تفاوت بین بخشهای نسبتاً موفق منطقه امریکای لاتین با آنهایی که دارای پائین ترین سطح درآمد هستند، بزرگترین در جهان است.

مدت زیادی تا امروز که این مسائل را مورد مذاکره قرار می دهیم، کشورهای جهان سوم مبارزه خود را به حل مشکل آزاردهنده عدم توازن مبادلات معطوف داشتند. همه ساله، قیمت کالاهای صادراتی کشورهای پیشرفته صنعتی که عمدتاً از مواد خام ما تولید می شود، بطور یک طرفه بالا می رود. این در حالیست که در قیمت کالاهای اصلی صادراتی ما تغییری داده نشده است. مثلاً، قیمت یک تن قهوه و کاکائو دو هزار دلار بود و در شهری مثل نیویورک، می شد با چند سنت یک فنجان قهوه با یک پرس شکلات خورد، ولی امروز، قیمت آن را به چند دلار رسانده اند. یعنی، ۳۰ - ۴۰ برابر بالاتر از قیمت آن وقتها فروخته می شود. امروز برای خرید تراکتور، کامیون، لوازم پزشکی چندین برابر آن مقدار محصولاتی که آن

وقتها برای وارد کردن آنها لازم بود، باید صادر کرد. همین موضوع در رابطه با جایگزینی الیاف سینتیک (مصنوعی) با کنف، کتان و دیگر الیاف تولیدی کشورهای جهان سوم نیز صدق می کند. در عین حال، پوست دباغی شده، کائوچو و الیاف طبیعی که در پارچه ها استفاده می شد نیز جای خود را به محصولات مصنوعی تولیدی موسسات نوین پتروشیمی داده است. قیمت شکر در زیر فشار سوبسیدهای بزرگ پرداختی کشورهای رشد یافته صنعتی به محصولات کشاورزی، تا پائین ترین حد ممکن کاهش یافت.

آینده افسانه واری که بعد از جنگ جهانی دوم، به مستعمرات و نیمه مستعمرات پیشین وعده شده بود، تحت تاثیر توهمات برتون- وودز، تحقق نیافت. تمام این سیستم سرپا با هدف استثمار و غارت تنظیم شده بود. در چنین شرایطی، مردم به بررسی اوضاع پرداختند، در حالی که هنوز عوامل فوق العاده نامساعدی همچون عدم پیش بینی مصرف بی رویه انرژی در کشورهای پیشرفته صنعتی مطرح نبود. آنها به ازای هر بشکه نفت در حدود دو دلار می پرداختند. منابع اصلی انرژی، به استثنای ایالات متحده آمریکا که دارای منابع زیادی است، عمدتاً در کشور جهان سوم، بویژه درخاورمیانه، مکزیک، ونزوئلا و در ریدیف بعدی، در آفریقا واقع است. اما همه کشورهایی که به دروغ «کشورهای رو به رشد» نامیده می شوند، کشورهای دارای نفت نیستند؛ ۸۲ کشور فقیر دنیا، مجبور است نفت وارد کند. بدین ترتیب، اگر مواد غذایی نیز را به مواد انرژی زا و یا، آنطور که جنبش دهقانی و هندی منطقه ما ترجیح می دهد آن را **انرژی کشاورزی** بنامد، تبدیل کنند، وضعیت وحشتناکی در انتظار آنهاست.

تقریباً در حدود ۳۰ سال پیش، حتی اکثریت عظیم ساکنان کره زمین در مورد گرم شدن هوای زمین چیزی نشنیده بودند - هنوز امروز هم در مورد این شمشیر وحشتناک دموکلاس بر **بالای سر** نسل بشری، ندانسته ها و سر درگمی های بسیار بزرگی موجود است.

اگر به گفته نمایندگان کنوپراسیونهای فراملیتی و دستگاههای تبلیغاتی آنها باور کنیم، ما در دنیای بهتری زندگی می کنیم: دنیایی با اقتصاد بهتر، بازار قابل کنترل، با اضافه سرمایه های فراملی و تکنولوژی مدرن با قابلیت تولید بالا، درآمد سرانه ملی خوب، سطح زندگی بالا و تحقق همه رؤیا های بشری، عدم مداخله دولت در هیچ چیز، حتی بی مورد بودن ماهیت وجودی دولت به عنوان سلاح سرمایه های مالی هنگفت.

اما، واقعیت جان سخت است. آلمان، یکی از کشورهای صنعتی جهان، که ۱۰ درصد جمعیت آن را بیکاران تشکیل می دهند، نمی تواند آرام گیرد. سنگین ترین و مهمترین کارها را مهاجرینی که امیدی به پایان فقر خود ندارند، با وارد شدن مستقیم به هر شکاف ممکن در اروپای صنعتی، انجام می دهند. مثل اینکه هیچکس شمار ساکنان کره زمین را که بویژه در کشورهای رشد نیافته افزایش می یابد، در نظر نمی گیرد.

نمایندگان بیش از ۷۰۰ سازمان اجتماعی اخیراً در هاوانا برای بررسی مسائل مربوط به موضوعات مطرح شده در این نوشته جلسه تشکیل دادند. بسیاری از آنها با اعلام نقطه نظرات خویش تاثیر عمیقی بر ما گذاشتند.

بیش از پنج سال قبل، سرکرده لاقید امپریالیسم اعلام کرد، که نیروهای ایالات متحده آمریکا باید برای عملیات پیشگیرانه و حملات غیرمنتظره به بیش از ۶۰ (شصت) کشور جهان آمادگی داشته باشند. این، بدون کم و زیاد، یعنی یک سوم جامعه جهانی.